

دیپلماسی شهری راهی به سوی جهانی شدن سید حامد رستگار^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

چکیده

جهانی شدن و تغییر در شیوه‌های تولید و انباشت سرمایه موجب تحول در شهرها و نقش و کارکرد آنها در جامعه بین‌الملل گردیده است. شهرها آینه تمام‌نمای پیشرفت و تغییرات شگرف در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فنی به شمار می‌روند و خط مقدم جبهه پست‌مدرنیسم، در وجه فضایی و اجتماعی آن به حساب می‌آیند. مقاله پیش رو با بررسی روندهای موجود در نحوه تولید و ارتباط میان واحدهای قلمرویی در سطح بین‌المللی که در قالب تقسیم کار تجلی می‌یابد، اثرات جهانی‌شدن بر این تقسیم کار و تحلیل ارتباطات فراملی شهرها، به معرفی مفهوم دیپلماسی شهری پرداخته و کارکردهای آن را بررسی می‌کند. در این مقاله ابتدا ویژگیهای نظام جهانی و تقسیم کار بین‌المللی بررسی می‌شود و بین دو نوع دیدگاه مختلف در زمینه ارتباط میان شهرها مقایسه صورت می‌گیرد. سپس جهانی شدن به عنوان پدیده غالب مورد واکاوی قرار گرفته و اثرات آن بر نحوه تقسیم کار و نظام مشخص می‌شود. نقش بین‌المللی شهرها مسئله بعدی مورد توجه در این مقاله است که با نگاهی به نظریات حاکم در این حوزه نقش فعلی شهرها تبیین خواهد شد. در انتها مفهوم جدید دیپلماسی شهری در قالب ابزاری در جهت بهبود نقش و کارکردهای فراملی شهرها معرفی شده و کارکردهای آن بررسی می‌گردد. دیپلماسی شهری در نقطه انتهایی تحول الگوهای قدیمی حوزه شهری به الگوهای جدید قرار گرفته است. نقطه‌ای که در آن فضای مکانها و نظریه مکان مرکزی جای خود را به فضای جریانها و نظریه جریان مرکزی داده، فوردیسم منسوخ و با پست‌فوردیسم جایگزین شده و نظام ارتباطی شهرها از حالت عمودی و سلسله‌مراتبی به صورت شبکه‌ای و افقی درآمده است. اینجاست که دیپلماسی سنتی جای خود را به دیپلماسی شهری می‌دهد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، دیپلماسی شهری، فضای مکانها، فضای جریانها

^۱ .دکترای تخصصی دانشگاه تهران. hamedrastegar@ut.ac.ir

۱. مقدمه

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که نحوه تغییر در روابط فراملی شهرها و حکومت‌های محلی به چه ترتیب بوده و چگونه از روندهای حاکم بر جهانی شدن تأثیر پذیرفته است. بنابراین پرسش اصلی چیستی و ماهیت دیپلماسی شهری به عنوان پدیده‌ای نوظهور در روابط بین‌الملل و اثرپذیری آن از تحولات متأخر است. به بیان دیگر، این موضوع که چگونه تغییر در منطق انباشت سرمایه و روندهای توسعه موجب به وجود آمدن شکل جدیدی از ارتباط میان شهرها می‌گردد، مورد سؤال است. جهانی شدن و کنش آن بر نقش و کارکرد شهرها در فضای بین‌الملل مهمترین مسئله‌ای است که در ابتدا مورد توجه قرار می‌گیرد. در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن تأثیرات گوناگونی را بر دینامیک شهری بر جای می‌گذارد که تغییر الگوهای اقتصادی، توسعه شهری و تعاملات فرهنگی از آن جمله است. جهانی شدن سبب تحول در برخی مفاهیم چون حاکمیت ملی، روابط میان نیروی کار و سرمایه، روشهای تولید مسلط و رقابت میان شهرها شده و تصویری جدید از چیش شهری در فضای آینده به دست می‌دهد. علاوه بر آن الگوهای ارتباطی سنتی میان شهرها که مبتنی بر نظریه مکان مرکزی است، بررسی شده و نشان داده می‌شود که با ظهور نظریه جریان مرکزی این الگوها دستخوش تغییر می‌گردد.

ارائه تعریفی جامع از دیپلماسی شهری و تعیین تفاوت‌های آن با دیپلماسی سنتی دیگر بخش مقاله پیش رو است که با بررسی ادبیات موجود در این حوزه و تلفیق نظریات گوناگون به دست آمده است. تفاوت‌های بنیادین در شکل‌گیری دیپلماسی سنتی و شهری ریشه در عواملی دارد که مهمترین آن همانا جهانی شدن است. البته برخی شرایط داخلی نیز همچون شکل حکومت، تحولات مدیریتی و خودگردانی واحدهای حکومت محلی، استقلال و توانمندی اقتصادی حکومت‌های محلی و ... نیز در ایجاد دیپلماسی شهری دخیل بوده‌اند. سپس ابعاد و کارکردهای دیپلماسی شهری از ادبیات و منابع مختلف استخراج گردیده و آن دسته از این ابعاد که مورد توافق و قبول متخصصین مدیریت شهری و روابط بین‌الملل قرار گرفته‌اند دسته‌بندی خواهند گردید. در نهایت الگویی از تغییرات در حوزه‌های مختلف که منجر به ایجاد دیپلماسی شهری شده است در اختیار خواننده محترم قرار می‌گیرد. در مقاله پیش رو از مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی گزارشات و اسناد به منظور جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده و انتخاب ادبیات غالب در هر حوزه با اتکا بر تصمیم‌گیری اجماعی^۱ گرفته شده است.

۱- شهرها در عرصه فعالیت‌های بین‌المللی

مسئله شهرها امروزه دارای کارکردهایی شرکت‌گونه هستند و با تمام قوا در پی اجرای استراتژیهای رقابتی خواهند بود (سالامون^۲، ۲۰۰۸: ۱۲). جهانی‌سازی و فناوریهای ارتباطاتی و اطلاعاتی، بازیگران سیاسی محلی را قادر ساخته است تا به حوزه‌های بین‌المللی که زمانی در انحصار حکومت‌های ملی بود وارد شوند (ساسن^۳، ۲۰۰۴: ۱). بدین ترتیب شکل شبکه‌های جهانی تا حد زیادی از حالت عمودی و سلسله‌مراتبی بازیگران (مثل سازمان جهانی تجارت و صندوق بین‌المللی پول) خارج شده و شکل افقی به خود گرفته است. بسیاری از بازیگران کنونی در عرصه جهانی شاید خاستگاه شهری نداشته باشند اما آنچه که مهم است این که سبب تقویت جایگاه شهرها می‌شوند چرا که حضور آنها ممکن است متجلی در شهر باشد و یا متکی بر آن باشند. جهانی شدن اقتصادی موجب گردیده فضایی برای شهرها فراهم آید تا فرایند قلمروزدایی تشدید گردد. وجود فناوری اطلاعات و ارتباطات و غیرکالایی شدن بخش زیادی از اقتصاد موجب شده تا قدرت بسیاری از نقش‌آفرینان که قبل از این چندان به حساب نمی‌آمدند پررنگتر شود (ساسن، ۲۰۰۴: ۳-۶).

مجمع جهانی شهرها و مقامات محلی که در سال ۱۹۹۶ در استانبول برگزار شد، محلی بود که نمایندگان شهرهای مختلف جهان بر نقش خود در امور بین‌الملل بیش از پیش تأکید نمودند. در این کنفرانس بسیاری از حضار بر آن بودند تا شهرها به عنوان هویت‌هایی مستقل از حکومت‌های مرکزی شناخته شوند و دغدغه‌های آنها مد نظر سازمانها و تشکیلاتی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار گیرد (هیویت^۴، ۱۹۹۹: ۲). نقش‌آفرینی شهرها می‌تواند علل مختلفی داشته باشد. به طور کلی، ابداعات فناورانه علی‌الخصوص در حوزه ارتباطات و اطلاعات سبب برجسته‌تر شدن مناسبات میان شهرها و دیگر بازیگران بین‌المللی شده

¹ consensus decision making

² Salomon

³ Sassen

⁴ Hewitt

است. اطلاعات گرایي موجب شده تا آمال و آرزوهای محلی از محدوده خود خارج شوند و از مرز شهرها و حکومت‌های محلی گذر نمایند. ناتوانی حکومت‌های مرکزی در پاسخگویی سریع به الزامات جهانی شدن و عدم انعطاف‌پذیری آنها از دیگر دلایلی است که به پیشبرد نقش شهرها در امور بین‌الملل منتهی می‌شود. مسلماً بهره‌مندی از مواهب ارتباطات دوجانبه در عرصه‌های مختلف نیز همانگونه که در بخش مربوط به دیپلماسی شهری بیان خواهد شد، می‌تواند انگیزه مهمی برای شهرها و حکومت‌های محلی به حساب آید. در حال حاضر شهرها در بسیاری از سازمان‌های مهم بین‌المللی (مانند UCLG) عضویت داشته و یا به نقش‌آفرینی در برنامه‌های مهمی (مثل برنامه کمیته اسکان بشر) مشغولند (سالامون، ۲۰۰۸: ۴).

۱-۱ عوامل مؤثر بر نقش بین‌المللی شهرها

تغییر نقش شهرها در عرصه ملی، به تبدیل آنها به بازیگران بین‌المللی دامن زد. اگرچه برخی شهرها به مانند نیویورک، شیکاگو و لندن از اوایل قرن بیستم دارای نقش‌های بین‌المللی برجسته حداقل در حوزه اقتصادی بودند، اما ظهور شهرهای جدید در مناسبات بین‌الملل تا حد زیادی ناشی از تغییرات درونی حکومتها است. در حقیقت شهرها با رقابتی شدن ناگزیر از آن بودند که به محیط‌هایی خارج از مرزهای ملی روی آورند. شهرها ناگزیر از رقابت با یکدیگر هستند و از این رو بایستی مزیت‌های نسبی را فراموش کرده و مزیت‌های رقابتی را در دستور کار خود قرار دهند (ون‌دیک، ۲۰۰۶: ۳۹). رقابت شهرها با سیاست‌های تعدیل ساختاری و تغییرات انجام شده در دوران ریگان و تاجر و نیز اعمال سیاست‌های راست نو ارتباط تنگاتنگی دارد. با فعال‌سازی حکومت‌های محلی در عرصه خرید خدمات به جای ارائه مستقیم، اعمال روش‌های بخش خصوصی در حوزه‌های عمومی و برون‌سپاری بسیاری از وظایف خدماتی حکومت‌های محلی، فضای مناسبی برای بین‌المللی شدن شهرهایی به وجود آمد که تا پیش از آن تنها در حوزه ملی خود فعال بودند. این تغییرات از دو جهت مفید واقع شد. از یک سو در پی خصوصی‌سازی و برون‌سپاری و اجرای پیمانها و مناقصه‌ها، بخشی از نیروها و منابع حکومت‌های محلی آزاد شدند که حال می‌توانستند در راستای اهداف عالیه‌تری مثل بین‌المللی شدن شهر صرف گردند. از طرف دیگر، تعامل شهرها با نهادها و سازمانها و دیگر بازیگران فراملی تشدید شد چرا که اکنون آن دسته از وظایف واگذار شده، نیازمند تأمین منابعی بودند که معمولاً از سوی این بازیگران به نحو بهتر و ارزانتری تهیه می‌شدند. فشار بر مدیران شهری جهت ارائه خدمات بهتر و ارزانتر به شهروندان و امکان رقابت بر سر انتخاب محل زندگی (که در اثر انحصارزدایی از بسیاری خدمات دولتی به وجود آمده بود)، سبب شد تا سیاست‌های اتخاذ شده در سطح محلی، همسو با جذب حداکثری منابع از بیرون مرزها گردد. چنین فضایی به بین‌المللی شدن شهرهایی انجامید که تا پیش از آن تنها در عرصه ملی دارای فعالیت‌های درخور توجهی بودند.

در حال حاضر دو نگاه مختلف به نقش شهرها در عرصه اقتصاد بین‌الملل وجود دارد. نگرش نخست که شهرهای جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد، سلسله‌مراتب شهری را مهمترین مسئله در سرمایه‌فراملی می‌داند و نقش کنترلی را برای بازیگران جهانی قائل می‌شود. نگاه اول در حقیقت همان سیستم تقسیم کار نوین بین‌المللی جان فریدمن است. این نگاه مبتنی بر قطبی شدن اقتصادی و اجتماعی است که در دو حوزه رخ می‌دهد: اول میان مجموعه شهرهای جهانی و پیرامون که تحت کنترل آنها است، و دوم در داخل شهرهای جهانی و میان هسته ثروتمند و توانگر و نیروی کار حاشیه‌ای و فقیر.

دومین نگرش، مناطق شهری یا نواحی صنعتی را به عنوان شیوه‌های تولید جایگزین می‌داند و تخصص‌گرایی انعطاف‌پذیر را در قانون توجه قرار می‌دهد. تخصص‌گرایی انعطاف‌پذیر به عنوان یکی از رویکردهای اقتصاد پست‌فوردیستی، شکلی از تولید است که متکی بر توازن میان رقابت و همکاری میان بنگاه‌های خرد و متوسط بوده و درون شبکه‌ای از روابط پیچیده قرار می‌گیرد و با استفاده از اعتماد متقابل، سبب نوآوری در فناوریهای تولیدی و تولید محصولات تخصصی می‌شود. این نگرش به نسبت نگاه قبلی ملایم‌تر از قطبی شدن و روابط میان نیروی کار و سرمایه است.

جهانی‌شدن علاوه بر اثرگذاری بر روابط میان نیروی کار و سرمایه و شیوه‌های تولید حاکم، تأثیرات دیگری نیز داشته است که از جمله آنها کاهش اقتدار دولت مرکزی و ایجاد روزه‌های مفهومی و عملی برای دیگر نقش‌آفرینان بوده است. در این میان واژه

⁵ Van Dijk

«ملی» دستخوش شکاف و خدشه شده است. این شکاف به نقش آفرینانی که با فضای غیرملی ارتباط دارند این امکان را داده است تا در فضاهای شهری به فعالیت بپردازند. (گزارش کمیته اسکان بشر، ۲۰۰۱، جلد دوم: ۳۸-۴۰). کاهش اقتدار و حاکمیت دول مرکزی و خودمختاری حکومت‌های محلی در عرصه اقتصاد جهانی که لاقید به مکان است، به بحرانهای دوگانه میان محلی‌گرایی - جهانی‌شدن، تمایز - یکسان‌سازی و مکان ریشه‌دار و فضای لاقید و در نهایت میان بودن - شدن دامن می‌زند. در همین حال در برابر یکسان‌سازی، مقاومت‌هایی شکل می‌گیرد که از آن جمله می‌توان بنیادگرایی اسلامی، گروه‌های راست افراطی مسیحی، سنت‌گرایان هندو را نام برد که سیاست هویتی و تنوع فرهنگی را شکل می‌دهند (واترز ۱۳۷۹: ۱۹۴-۱۹۵). کشف هویت فردی و جمعی در فرایند خنثی‌سازی هویتی که از سوی غرب اتخاذ شده، و تلاقی آن با حس تعلق به مکان که به وسیله جهانی‌سازی کمرنگ شده، بهترین دلیل برای حرکت به سوی محلی‌گرایی است. محلی بودن می‌تواند فرد را از اندیشه رها بودن و تعلیق نجات دهد و زیربنای شخصیت فکری و روح جمعی اشخاص شود. در واقع می‌توان محلی‌گرایی در بستر جهانی‌سازی را نوعی مبارزه مثبت با مدرنیسم قلمداد کرد. این مبارزه در عین حال که برای کسب تجربه، رشد دانش، رفاه و آسایش صورت می‌گیرد اما نباید با قطع پیوند از گذشته‌های اجتماعی و تعلق به مکان انجام شود.

۲-۱ الگوهای ارتباطی شهرها

ارتباط میان شهرها در حوزه داخلی هر کشور غالباً به کمک نظریه مکان مرکزی کریستالر^۶ تجزیه و تحلیل می‌شد. بر مبنای این نظریه، نقاط مرکزی در قالب نظامی سلسله‌مراتبی (مبتنی بر جمعیت، فاصله، نقش یا کارکرد) عمل می‌نمایند. طبق این تئوری، خریداران، کالاها و خدمات مورد نیاز خود را از نزدیک‌ترین بازار فروش در دسترس تهیه می‌کنند. نظریه مکان مرکزی ابتدا به سطوح محلی و سپس به سطح بین‌المللی تعمیم یافت و زمینه‌ای برای ظهور نظریه سلسله‌مراتب بین‌المللی شهرها و شهرهای جهانی گردید. بعدها از این تئوری برای تبیین رابطه خارجی شهرها نیز بهره گرفته شد. در کنار این نظریه، نظریه جریان مرکزی وجود دارد. فضای جریان^۷ مفهومی است که به وسیله کاستلز مطرح شده و نقشی تأثیرگذار در تبیین فرایندهای شهری در دنیای امروز دارد. نظریه مکان مرکزی به سلسله‌مراتب شهری، ارتباطات عمودی و تمرکز قدرت می‌انجامد اما نظریه جریان مرکزی به شبکه شهرها، تقسیم قدرت و ارتباطات افقی منتهی می‌گردد. در حقیقت وجود سلسله‌مراتب مبتنی بر نظریه مکان مرکزی، مؤید وجود رقابت میان شهرها است که تلاش می‌کنند تا در مرکز قرار گیرند. بالعکس، در نظریه جریان مرکزی همکاری بیش از رقابت توصیه می‌شود و سیاست‌گذاران محلی به ایجاد مراودات و ارتباطات بیشتر با دیگر بازیگران تشویق می‌شوند. در نظریه مکان مرکزی، مکانها ایجاد کننده جریان هستند اما در نظریه جریان مرکزی، این جریانها هستند که مکانها را به وجود می‌آورند. بدین ترتیب شهرها را می‌توان حاصل دو فرایند دانست: فرایند اول که city-ness نامیده می‌شود بر نظریه جریان مرکزی تکیه دارد و به روابط افقی مناطق شهری و ایجاد شبکه‌ها منتهی می‌گردد. فرایند دوم town-ness نام دارد و متکی بر نظریه مکان مرکزی است و به رابطه سلسله‌مراتبی مناطق شهری با حوزه‌های نفوذشان اشاره می‌کند. پس هر منطقه شهری دارای این دو فرایند است و نحوه توازن آنها از محلی به محل دیگر تفاوت می‌کند (تیلور و دیگران، ۲۰۱۰: ۳-۵) جیکوبز معتقد است که بسط اقتصادی شهرها تنها در نتیجه ارائه خدمات به حوزه نفوذ آنها رخ نمی‌دهد (تیلور، ۲۰۱۰). بنابراین شهری که ارتباطات بیرونی آن تنها محدود به حوزه نفوذش است (مکان مرکزی)، نخواهد توانست به یک منطقه مادرشهری با اقتصاد مسلط تبدیل شود. در واقع وجود ساختارهای سلسله‌مراتبی ممکن است در نقش یک مانع عمل کنند و روابط میان شهرها را مخدوش سازند. بنابراین دیپلماسی شهری به عنوان تسهیل کننده فرایند city-ness عمل می‌کند.

بر حسب نوع دخالت حکومت مرکزی هم می‌توان الگوهای ارتباطی شهرها را دسته‌بندی کرد. در بسیاری موارد عقد قراردادهای متقابل توسط دول مرکزی از ملزومات ایجاد ارتباط با شهرهای کشورهای دیگر است و ارتباط گیری در عرصه بین‌الملل تنها در پرتو آن موافقتنامه‌ها و پیمانها با کشورهای خاصی صورت می‌پذیرد. همچنین سطح ارتباطات هم می‌تواند عامل دیگری برای طبقه‌بندی ارتباطات بین‌المللی شهرها باشد. شهرها ممکن است به صورت رسمی با دیگر شهرها ارتباط برقرار کنند و یا این

^۶ Christaller

^۷ space of flows

ارتباطات با دیگر سازمانها و نهادها و یا به صورت غیررسمی باشد. حتی برخی شهرها با دیگر کشورها در سطح ملی ارتباط برقرار می‌کنند. این امکان وجود دارد که ارتباط متقابل میان شهرها محدود به فضای کسب و کار درونی آنها بوده و تنها به وسیله بخش خصوصی محقق شود. ایجاد ارتباط می‌تواند مستقیماً مابین شهروندان باشد نهادها اعم از خصوصی و عمومی نقش کم‌رنگی در آن داشته باشند. ایجاد ارتباط حکومت محلی با بخش خصوصی در حوزه‌های جغرافیایی خارج از قلمرو ملی نیز امری معمول است که با اهداف اقتصادی صورت می‌گیرد. شاید خواهرخواندگی را بتوان متداولترین الگوی ارتباطی میان حکومت‌های محلی دانست که میان شهرها برقرار می‌شود. خواهرخواندگی مجموعه‌ای از موافقتنامه‌ها و پیمان‌هایی است که میان حکومت‌های محلی خصوصاً شهرها منعقد می‌گردد. در این خواهرخواندگی‌ها منظور از شهر فقط حکومت محلی نیست بلکه شامل شهرداری، بخش خصوصی، بنگاه‌ها و همه اقشار جامعه می‌شود. هدف اصلی از این نوع ارتباطات، مبادلات فرهنگی و تحکیم مراودات اقتصادی است و پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارد. از دیگر موارد ارتباطات شهرها می‌توان به مشارکتهای بین‌المللی شهرداریها اشاره نمود که به موافقتنامه‌ها میان دو و یا تعدادی چند از شهرداریها در سطح بین‌المللی تأکید می‌کند (دویلیرز، ۲۰۰۶: ۵). هدف از این نوع ارتباطات، همکاریهای فنی از طریق یادگیری متقابل و ظرفیت‌سازی است که میان شهرداریهای کشورهای شمال و جنوب صورت می‌پذیرد. در این روابط معمولاً حل مسائل و مشکلات خاصی مدنظر است. از جمله این شهرها را می‌توان در Eurocities مشاهده نمود که شبکه همکاریهای فنی میان گروهی از شهرها به حساب می‌آید. در حالیکه خواهرخواندگیها معمولاً از لحاظ اجتماعی و دخیل ساختن آحاد شهروندان حائز اهمیتند، همکاریهای بین‌المللی شهرداریها بر حکومت‌های محلی و نقش آنها تأکید دارد. علاوه بر موارد ذکر شده، سازمانهای توسعه بین‌المللی نیز می‌توانند با ایفای نقش در ارتباطات بین‌المللی شهرها، گونه‌ای دیگر از ارتباطات را نیز به وجود آورند. البته در اینگونه موارد معمولاً عقد تفاهم‌نامه‌ها و معاهدات با نظارت حکومت مرکزی انجام می‌گیرد. در حقیقت این شکل از ارتباطات شبیه به خواهرخواندگیهایی است که با اهداف توسعه‌ای انجام می‌شوند.

۲- از دیپلماسی «دولت‌محور» تا «دیپلماسی شهری»

۲-۱ دیپلماسی سنتی و ویژگیهای آن

دیپلماسی سنتی اساساً قائل به برتری سیاست بر اقتصاد بوده و عمدتاً بر پایه روابط دو جانبه و چند جانبه دولتهای ملی و یا حداکثر در قالب تعاملات بین‌الدولی در سازمان‌های بین‌المللی عمل می‌کند. دیپلماسی سنتی غالباً به مواردی همچون جنگ و صلح، تعیین محدوده‌های مرزی و مناقشه‌های مرتبط با آن، قوانین تجارت میان کشورها، رفتار با افراد دارای ملیتهای دیگر و اتباع آنان، و ایجاد قوانین کاربردی برای حمل و نقل و ارتباطات میان کشورها می‌پردازد^۸. همه این مسائل دیپلماتیک، در پیوند با حاکمیت دولت ملی در حوزه قلمرویی می‌باشند. قلمرو و حاکمیت دو مفهومی هستند که می‌توان آنها را چکیده معاهده صلح و استقراری دانست که بر اساس آن دولتهای ملی به وجود آمدند.

به طور کلی کارکردهای دیپلماسی سنتی را می‌توان به ۵ مورد محدود ساخت: جمع‌آوری اطلاعات، نقش مشورتی و ارتباطی، حفاظت از منافع ملی، مذاکره و انجام خدمات کنسولی (بیلیس^۹ و اسمیت^{۱۰}، ۱۳۸۳: ۷۳۳). در دیپلماسی کلاسیک، بازیگران اصلی دول ملی بودند و وظیفه پیشبرد امور دیپلماتیک تنها در صلاحیت وزارت امور خارجه کشورها قرار داشت. از زمان ظهور نظام وستفالیایی، دیپلماسی سنتی بر روابط میان ملت-کشورها تأکید می‌ورزد و نقش اندکی برای بازیگران غیردولتی وجود دارد. (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۴).

در دیپلماسی سنتی، طرفها یا خود دولتها هستند یا منصوبین آنها. به عبارت دیگر طرفهای این نوع دیپلماسی، مشخص، رسمی و از پیش تعیین شده هستند و با اعتبارنامه و به صورت رسمی در فرایند دیپلماسی شرکت می‌کنند. در دیپلماسی سنتی بهره‌گیری از قدرت سخت برای پیشبرد مقاصد، عدم تأثیرپذیری از افکار عمومی داخلی و خارجی بر تصمیمات وزارت خارجه و وجود قوانین بین‌المللی محدود و غیرقابل تعمیم به داخل حاکمیتها کاملاً بارز است^{۱۱}.

^۸ <http://fletcher.tufts.edu/ierp/pdfs/NewDiplomacy.2.pdf>

^۹ Baylis

^{۱۰} Smith

^{۱۱} <http://www.bashgah.net/pages-45313.html>

۲-۲ دیپلماسی شهری

الف: تعریف دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری ابزاری برای دولت‌های محلی و زیرمجموعه‌های آنها است تا همبستگی اجتماعی را افزایش داده، از تعارض جلوگیری نموده و بر حل تضادها اقدام ورزند، که همه این‌ها با هدف ساختن محیطی پایدار انجام می‌پذیرد تا شهروندان بتوانند در کنار یکدیگر با صلح و کامیابی زندگی نمایند (کنگره مقامات محلی و منطقه‌ای اتحادیه اروپا^{۱۲}، ۲۰۰۸). دیپلماسی شهری را می‌توان توسعه طبیعی نقش شهرها به عنوان اعضای جامعه بین‌الملل دانست که در ارزشهایی همچون حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون با یکدیگر شریک هستند. در اینجا مفهوم دیپلماسی شهری به عنوان تأکید بر نقش شهرها در تحکیم صلح و آرامش آمده است. با این وجود، بدون شک طیف وسیعی از اقدامات دولتهای محلی در عرصه بین‌الملل نیز می‌تواند لقب دیپلماسی شهری به خود بگیرد (سیزو^{۱۳}، ۲۰۰۷). دیپلماسی شهری را به عنوان مقوله‌ای متفاوت از همکاریهای توسعه‌ای (با تأکید بر دیپلماسی) و دیپلماسی ملی (با تأکید بر شهر) می‌توان به شمار آورد (مؤسسه بانک جهانی^{۱۴}، ۲۰۰۳: ۴۳). دیپلماسی شهری که بارزترین نمود آن را در همکاریهای بین‌شهری می‌توان ملاحظه کرد، گونه‌ای از تمرکززدایی در مدیریت روابط بین‌الملل است که بازیگران کلیدی آن مقامات و مسئولین محلی هستند. دیپلماسی شهری را می‌توان نشأت گرفته از ۴ عامل دانست:

- ناکافی بودن ابزارهای سنتی و متداول در دیپلماسی ملی برای حفظ صلح و آرامش
- جدایی میان توسعه و تنش‌زدایی در مناسبات فراملی

- به رسمیت شناختن فعالیتهای وسیعی که در حوزه ارتباطات میان شهرها به وجود آمده است
- آگاهی از اینکه صورتبندیهای^{۱۵} اجتماعی و سیاسی شهرها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به این صورت که جهانی‌سازی به شکل یک جریان پویا، مؤلفه‌های انسانی و جمعیت شناختی آنها را دستخوش دگرگونی نموده است.

مفهوم دیپلماسی موازی یا پارادیپلماسی^{۱۶} نیز به دیپلماسی شهری بسیار نزدیک است با این تفاوت که دیپلماسی موازی، همه دولتهای غیرمرکزی به علاوه دولتهای محلی را با هم در نظر می‌گیرد (کریکمانس^{۱۷}، ۲۰۰۶: ۳). ممکن است در دیپلماسی موازی بازیگران شامل مناطق خودمختار و یا استانها و ایالات باشند که طبعاً اندکی متفاوت از دیپلماسی شهری خواهد بود. در ادبیات مرتبط با دیپلماسی موازی، دول محلی به عنوان بازیگران بین‌المللی دیده می‌شوند که تحت فرایند جهانی شدن در معرض مشکلات و مسائل جدید قرار گرفته و تلاش می‌کنند با جستجو و کاوش محیطهای پیرامونی خود، منابع لازم برای توسعه را بیابند. این تلاشها در حکم پاسخی به منافع اقتصادی و اجتماعی شهروندان است. در عرصه بین‌المللی حکومتهای محلی از استراتژیهای رقابتی برای جذب شرکتهای چندملیتی و سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کرده و در عین حال از راهبردهای مشارکتی نیز سود می‌جویند. بدین ترتیب مناسباتی که توسط حکومتهای محلی با دیگر شرکایشان برقرار می‌شود می‌تواند از درجات مختلف نهادینگی برخوردار باشد (سالامون، ۲۰۰۸: ۳). بدین ترتیب شهرها به عنوان محل تلاقی منافع محلی و جهانی به حساب می‌آیند. چنین دیدگاهی مؤید این نکته است که اگر شهرها به شبکه‌های گسترده ملحق شوند و خود را به دیگر بازیگران خصوصی، دولتی و انتفاعی و غیرانتفاعی در دنیا متصل کنند، خواهند توانست نقشهای خود را با موفقیت ایفا نموده و بر محدودیتهای خود در تأمین منابع مالی و ایجاد ظرفیتهای لازم فائق آیند.

دیپلماسی شهری را می‌توان با توجه به اینکه کنشگران غیرحکومت مرکزی در آن حضور دارند، غیر سنتی خواند. وجه اقتصادی دیپلماسی شهری بسیار پررنگ است و می‌توان حتی آن را گونه‌ای از دیپلماسی اقتصادی دانست. اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستیهای دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است (شیخ عطار ۱۳۸۵: ۱۲). دیپلماسی اقتصادی پیشتر دیپلماسی بازرگانی خوانده می‌شد که در پی ملی کردن صنایع در بسیاری از کشورها در دهه‌های پنجاه تا هفتاد در قرن بیستم ظهور یافت و دیپلمات‌ها به تدریج در مسائل بازرگانی درگیر شده و به فروش محصولات صنایع ملی شده کمک می‌کردند.

¹² The congress of local and regional authorities

¹³ Sizoo

¹⁴ world bank institute (WBI)

¹⁵ formation

¹⁶ paradiplomacy

¹⁷ Criekmans

اما به تدریج که رهبران کشورها به اهمیت و اولویت اقتصاد پی بردند و رشد و توسعه و رفاه مردم کشورشان را هدف اصلی خود قرار دادند، واژه دیپلماسی اقتصادی رایج گردید که به معنای پیشبرد سیاست‌های مرتبط با تولید، خدمات، کار و سرمایه گذاری، جابه‌جایی یا مبادله کالاها در دیگر کشورها می‌باشد. یکی از ویژگی‌های بارز دیپلماسی اقتصادی، مشارکت بخش خصوصی در فرایند سیاست‌گذاری است که با شناخت و آگاهی از بازار و در یک محیط اقتصادی جهانی جهت سرمایه گذاری و تجارت در راستای منافع ملی فعالیت می‌کند. جهانی شدن اقتصادی به شکل فزاینده‌ای دیپلماسی اقتصادی را به سازه‌ای مهم در سیاست خارجی تبدیل کرده است (موققی، ۱۳۸۶: ۷۷).

در فضای جهانی شدن که عمدتاً ناظر بر جریان‌های اقتصادی و تجاری (کالا، سرمایه، خدمات و اطلاعات) فراملی است، توسل به دیپلماسی سنتی بر مبنای الگوی ساده‌ی تعاملات دو جانبه و چند جانبه صرف دولتها و تفوق سیاست بر اقتصاد، نمی‌تواند متضمن تأمین منافع بازیگران بین‌المللی باشد. فضای مکان‌ها با تفکیک، جداسازی و شکل‌گیری مرزها در قالب نظام دولت-ملت سرزمینی و ستفالیایی قابل شناسایی است. می‌توان گفت که در فضای مکان‌ها^{۱۸} امنیت سیاسی و اقتصادی توسط دولتهای مرکزی برای شهروندان به وجود می‌آید و هرگونه برهم‌کنش بین‌المللی نهادهای داخل حاکمیت، بایستی از طریق دولت مرکزی پیگیری شود. برای یک دولت مرزهای سرزمینی مبنایی اساسی و ضروری برای حاکمیت ملی و وحدت سیاسی قلمداد می‌گردد (قورچی و دیگران، ۱۳۸۷). به‌طور کلی، فضای مکان‌ها (متکی بر نظریه مکان مرکزی) مبتنی بر تصور چارچوب موزائیکی از جهانی متشکل از دولت - ملت‌های سرزمینی با مرزهای متصل است بنابراین دور از انتظار نیست که دیپلماسی سنتی در فضای مکان‌ها کارآمد باشد اما در فضای جریان‌ها^{۱۹} (با تکیه بر نظریه جریان مرکزی) اوضاع فرق می‌کند و وابستگیهای متقابل و همکاری برای کسب منافع مشترک و متقابل، نیازمند دیپلماسی اقتصادی است. بازیگران بین‌المللی عصر جهانی شدن، مدعیان جدید ورود نسبت به منابع، بازارها و مشروعیت هستند و درگیر فعالیت‌هایی می‌شوند که به حوزه دیپلماسی سنتی تعلق داشته است. شرکتهای فراملی به‌عنوان بخش عمده‌ای از نیروی محرکه فرآیند جهانی شدن، در جریان گسترش سریع از طریق ادغام/تملک/ فراگیر شدن و سایر انواع سرمایه‌گذاری مشترک در شبکه جهانی شهرها، عمیقاً در این فرآیند درگیر شده و همزمان تلاش‌های فزاینده‌ای برای نفوذ بر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی به نفع خودشان به کار می‌برند. در چنین فضایی کوشش بازیگران بین‌المللی عمدتاً معطوف به دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی است که خود مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال فن‌آوری، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی، دسترسی به بازار جهانی و حفظ منافع خود در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی است (امیدبخش، ۱۳۸۴: ۱-۴).

با این حال در ادبیات مرتبط، بیشترین تأکید بر نقش صلح‌آفرینی و حل تعارض در دیپلماسی شهری بوده است. گرچه در موارد متعددی نیز بر دیپلماسی شهری به عنوان ابزاری در جهت توسعه نیز اشاره گردیده است. سؤال اینجا است که آیا دیپلماسی فقط به مسائل مرتبط با جنگ و صلح می‌پردازد؟ یا اینکه ارتباطات تجاری و مراودات فرهنگی را هم دربر می‌گیرد؟ برداشت از دیپلماسی شهری می‌تواند از زوایای گوناگون صورت پذیرد. همانطور که در سطور قبلی نیز دیده شد تعاریف و تفاسیر مختلف از دیپلماسی شهری و دیپلماسی موازی علیرغم شباهات فراوان، در نوع جهت‌گیری کاملاً با یکدیگر تفاوت داشتند. نگاه به دیپلماسی شهری میان پیوستار اقتصادی و سیاسی قرا گرفته است که اشاره به تکیه بر همکاریهای توسعه‌ای در سر اقتصادی طیف، و تکیه بر دیپلماسی در سر سیاسی طیف دارد. تعریف دیپلماسی شهری ارتباط تنگاتنگی با حکومت محلی (شهر) و روابط بین‌الملل (دیپلماسی) دارد (سیزو، ۲۰۰۷). دیپلماسی شهری را بر حسب نوع دخالت دولت محلی در امور دیگر شهرها و دول محلی می‌توان توضیح داد. اگر مشارکت دو شهر یا دو حکومت محلی برای رفع تعارضات و کشمکشهای داخلی باشد، جنبه بسیار محدودی از دیپلماسی شهری مد نظر خواهد بود و اگر صرفاً به مراودات غیر سیاسی دو حوزه مذکور پرداخته شود، معنای آن به مشارکت تجاری تقلیل خواهد یافت.

دیپلماسی شهری حکم ابزاری را دارد که در خدمت اهداف توسعه‌ای قرار خواهد گرفت و به مدیران شهری این امکان را می‌دهد که از تمام ظرفیتهای خود در جهت ارتقای جایگاه شهر در عرصه مناسبات و مراودات بین‌الملل، که در نهایت منجر به تحکیم جایگاه آن در شبکه جهانی شهرها خواهد شد، استفاده نمایند. در پرتو دیپلماسی شهری الگوهای ارتباطات بین‌المللی شهرها دستخوش تحولات فراوانی شده است. در طی ۴ دهه گذشته، گسترش خواهرخواندگیها میان شهرهای مختلف دنیا، گواهی است

¹⁸ space of places

¹⁹ space of flows

بر این مدعا که حکومت‌های محلی وارد روند بین‌المللی شدن شده‌اند. امروزه می‌توان خواهرخواندگی را پدیده‌ای جهانی دانست که بسیاری از کشورها در سطح دنیا را دربر گرفته است. با این حال تعداد زیادی از این پیمانهای اخوت در کشورهای آمریکای شمالی و اروپا بسته شده است. آلمان و فرانسه دارای بیشترین حجم ارتباطات میان شهرداریها هستند. پس از این دو کشور، امریکا، انگلستان، ایتالیا و ژاپن قرار دارند (دویلیرز^{۲۰}، ۲۰۰۶: ۱). صرف نظر از فعالیتهای مرتبط با خواهرخواندگی، ارتباط میان شهرداریها با اهداف دیگری نیز صورت می‌پذیرد. بسیاری از فعالیتهای شهرداریها و دیگر واحدهای محلی در عرصه بین‌الملل، با مقاصد فنی و اقتصادی همراه است. استفاده از محک‌زنی^{۲۱} (الگو برداری) و مطالعات تطبیقی در سطح محلی، در گرو ارتباط مستمر با دیگر شهرها است.

ب: زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری دیپلماسی شهری

آنچه را که موجب زایش و پیشبرد دیپلماسی شهری شده است را چه در اثر نیروها و متغیرهای داخلی بدانیم و چه برخاسته از تحولات نظام بین‌الملل، شکی نیست که جهانی شدن نیروی اصلی آن بوده است. در دنیای غرب، فرایندهای جهانی شدن روابط اقتصادی و تفویض قدرت دولت مرکزی به حکومت‌های محلی را می‌توان نیروهای اصلی دخیل در ایجاد دیپلماسی شهری قلمداد کرد. آنچه که سبب پیشبرد جهانی سازی می‌شود، بر تمرکززدایی نیز اثر خواهد داشت. اگر چه پیشوند "پارا" از لغت parallel (به معنای موازی) گرفته شده است، اما این اصطلاح اندکی ابهام نیز در خود دارد چرا که پیشوند پارا دارای دو معنای مختلف می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان دو تعبیر مختلف از دیپلماسی موازی داشت. تعبیر اول به معنای همراهی دیپلماسی موازی با دیپلماسی ملی است و دومی بر بیرون بودن و خارج بودن دیپلماسی موازی از دیپلماسی ملی اشعار دارد (کیلو^{۲۲}، ۲۰۰۶: ۱۲-۱۱). بدیهی است که طرفداران و موافقان دیپلماسی شهری از تعبیر اول سود می‌جویند. از این منظر دیپلماسی موازی می‌تواند نشان دهنده توانایی دولت مرکزی در تطبیق با الزامات بین‌المللی باشد و نباید آن را نقطه ضعف یا عدم قدرت دولت مرکزی برشمرد. چرایی به وجود آمدن دیپلماسی شهری را بایستی در فرایند جهانی‌شدن جستجو کرد.

از لحاظ متغیرها و عوامل داخلی، به وجود آمدن عبارت دیپلماسی موازی، مرهون مباحثات علمی حول تغییرات در حکومت‌های ایالتی است که در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی در چارچوب فدرالیسم جدید شکل گرفت. استفاده از عبارت پارادیپلماسی از آن روی بود که لغت دیپلماسی دیگر نمی‌توانست همه جنبه‌های روابط بین‌الملل را در برگیرد. از سوی دیگر، پارادیپلماسی بازتابی از واگذاری اختیارات قانونی^{۲۳} در سطح حکومت‌های محلی بود و در قالب سیاست‌های محلی نمود پیدا می‌کرد. دیپلماسی موازی را می‌توان مفهومی ساختار شکنانه تلقی کرد که به نوعی تلاش می‌کند تا مفهوم دیپلماسی را به مجموعه‌ای از مفاهیم جایگزین و یا حتی متضاد، تبدیل کند (کیلو، ۲۰۰۶: ۱۳). پارادیپلماسی محصول پست‌مدرنیسم و منعکس‌کننده آن است. شهرها به عنوان زیرمجموعه سیستم ملی، تحت تأثیر ارتباطات میان دولتی و نظام بین‌الملل بوده و به هر اندازه که کشور به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهانی شده باشد، به تبع آن نیز شهرها (به صورت نسبی) دچار تغییر و سازگاری با روند جهانی شدن می‌گردند. حرکت به سوی ایجاد پیوندهای عمیقتر با جریان سرمایه جهانی در سطح ملی، عضویت در سازمان تجارت جهانی، سازگاری فرهنگی - سیاسی با نظام سرمایه‌داری جهانی (رهنما، ۱۳۸۵: ۶۰) و کم‌رنگتر شدن حاکمیت اندیشه‌های ایدئولوژیک در مناسبات بین‌المللی راه پیوستن شهرهای کشورهای مختلف را به شبکه بین‌المللی شهرها هموار خواهد ساخت.

جایگاه شهرها در عرصه بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی با رژیم سیاسی داخلی کشورها دارد. بدیهی است که با حرکت از سوی دولت تک‌بافت (بسیط) به دولت چندپارچه، امکان پذیرفتن جایگاه بین‌المللی پررنگتری برای شهرها به وجود می‌آید. در حکومت‌های تک‌بافت چون وحدت ساختاری و ملی از اصول حکومت به شمار می‌رود، امکان نقش‌آفرینی از سوی بازیگران محلی در حوزه بین‌الملل اندک است. برعکس در حکومت فدرال، که نمونه برجسته حکومت‌های چندپارچه به شمار می‌رود، معمولاً اختیارات حکومت‌های محلی بسیار زیاد است و می‌توانند به صورت مستقل اقدام به ارتباط با نهادها و سایر بازیگران خارجی نمایند.

²⁰ de Villiers

²¹ benchmarking

²² kiilo

²³ Subsidiarity اشاره بر این است که بهترین سطح برای اداره امور، پایینترین سطحی است که توانایی انجام آن را دارد و واگذاری وظایف از پایین به بالا است و نه از بالا به پایین. بر این اساس سطوح پایینتر در حکومت تنها آن دسته از وظایفی را به سطوح بالاتر واگذار می‌کنند که توان انجام آن را نداشته باشند.

نقش‌آفرینی شهرها و ایالتها در کشورهای دارای نظام سیاسی فدرال از قدمت بیشتری برخوردار است. در ایالات متحده امریکا با توجه به نوع ساختار مناسبات میان واحدهای قلمرویی (دولت فدرال و ایالتها)، تا اوایل دهه ۹۰ بسیاری از ایالتها خود رأسا اقدام به جذب سرمایه‌گذاریهای خارجی نموده و نمایندگان تجاری خود را به کشورهای مختلف اعزام می‌کردند. تا آن زمان بیش از ۴۰ ایالت دفاتر تجاری یا سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها تأسیس نموده بودند. در همان ایام تعدادی از ایالتها و شهرها تمهیدات قانونی را برای مقابله با رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی به کار بسته بودند و از اقدامات متنوع و مختلفی برای ابراز دیدگاههای خود در سیاست خارجی سود می‌جستند. با این حال قانون اساسی در اکثر کشورها (از جمله ایالات متحده) دولت مرکزی را به عنوان تنها نقش‌آفرین در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی می‌شناسد و از این رو مناقشات متعددی بر سر قدرت و اختیار حکومتهای محلی در گرفت (بیلدر، ۲۴، ۱۹۸۹: ۸۲۱-۸۲۶). نداشتن مشروعیت در زمینه روابط بین‌الملل و نماینده نبودن از سوی همه مردم (چون رئیس‌جمهور منتخب و کنگره در قبال این مهم مسئولند)، امکان چندصدایی شدن سیاست خارجی، خطمشی‌های موجود در این زمینه و کاهش قدرت چانه‌زنی سیاسی دولت مرکزی در عرصه بین‌الملل، تبعات بعضا منفی برخی عملکردهای ایالات و بازیگران غیر از حکومت مرکزی در کشورهای دیگر و تخریب چهره کشور و در نهایت نداشتن اطلاعات و تخصص لازم از جمله مواردی هستند که مخالفان نقش‌آفرینی شهرها و حکومتهای محلی به آنها استناد می‌کنند (بیلدر، ۱۹۸۹: ۸۲۸). توجه به نکته ضروری است که در قانون اساسی این کشور محدودیتی برای نقش‌آفرینی ایالتها و حکومتهای محلی در مبادلات فرهنگی و آموزشی با دیگر بازیگران فراملی اعم از حکومتها و واحدهای تبعی آنها وجود ندارد.

نیروهای بیرونی تحت تأثیر نظام بین‌الملل نیز به این روند دامن زده‌اند. نیازهای روزافزون جوامع و سازمانهای محلی موجب شده است تا نهادهای بین‌المللی عملا مرزهای ملی را نادیده گیرند. در حقیقت آنچه را که زمانی ساکنین شهرها و دولتهای محلی از دول مرکزی درخواست می‌کردند، مثل رفاه اقتصادی، امروز از نهادهای بین‌المللی می‌طلبند. این ترکیب خواستههای محلی با اهداف بین‌المللی سبب قلمروزدایی^{۲۵} از عرصه سیاست گردیده است (VNG international, 2008). به رسمیت شناخته شدن حکومتهای محلی در حوزه بین‌الملل موجب شده تا آنها بخشی از دستور کار دیپلماسی شهری را به اثربخش نمودن حقوق بین‌الملل اختصاص دهند و خود را موظف به اجرای اقداماتی نمایند که سبب بهبود حقوق شهروندی می‌شود. حقوقی که تأمین آنها تا پیش از این در چارچوب معاهده و ستفالی تنها بر عهده دول مرکزی بود. در بسیاری از موارد، افراد میان سیاستهای ملی و سیاستهای شهرها در حوزه بین‌المللی تفاوت قائل می‌گردند. در حقیقت از نظر آنان میان دیپلماسی ملی و شهری تفاوتی ماهوی وجود دارد. با اینکه به نظر می‌رسد از لحاظ نظری جدا بودن دیپلماسی شهری از دیپلماسی ملی قابل پذیرش است، اما در عمل چنین نیست و ارتباط و تعامل میان این دو بسیار زیاد است. در حقیقت هر دو آنها جزئی از محیط پیچیده دیپلماتیک هستند که قلمرو انحصاری ملی و بین‌المللی را بر نمی‌تابد. اکنون حوزه داخلی و خارجی کاملا در هم تنیده‌اند و مجموعه‌ای از سیاستها به وجود آمده است که مسائل ملی و بین‌المللی را با هم ترکیب کرده‌اند. این محیط دیپلماتیک را می‌توان چند لایه‌ای دانست. به عبارت دیگر می‌توان گفت که مسیر دیپلماسی در سطح ملی و محلی یکی است و تنها ابزارها و روشها فرق می‌کنند. شاید ظهور اتحادیه اروپا را بتوان سرآغازی برای برداشته شدن مرزها میان مسائل محلی و خارجی به شمار آورد. امروزه هرگونه خط‌کشی و مرزبندی میان سیاستهای محلی و بین‌المللی و نیز منافع ملی و بین‌المللی در این اتحادیه، کاملا تصنعی است.

شکل‌گیری نهادها و سازمانهای قدرتمند بین‌المللی که پیشبرنده حکمرانی جهانی هستند به گسترش دیپلماسی شهری دامن می‌زند. سازمانهای بین‌المللی که هر یک دارای نقشی در فرایند مکان‌گزینی در شبکه جهانی شهرها هستند را می‌توان به چند طریق دسته بندی نمود. اول، تقسیم آنها به سازمانهای خصوصی و یا غیر خصوصی است. مثلا برخی بنگاههای معظم به صورت خصوصی و سهامی اداره می‌گردند و برخی دیگر متشکل از اعضای چند ملیتی هستند و اساسا دارای سهامدار نمی‌باشند. همچنین به لحاظ نوع عملکرد نیز می‌توان میان سازمانهایی که بیشتر در امور مالی فعالیت دارند و سازمانهای تولیدی و یا نهادهایی که به ارائه کمکهایی فنی و مشاوره‌ای به حکومتهای محلی می‌پردازند، تفاوت قایل شد. در مطالعه حاضر سازمانها و بنگاههای خصوصی کنار گذاشته می‌شوند. علت این امر نه آن است که بنگاههای فوق‌الذکر در تعیین جایگاه شهرها در شبکه بین‌المللی نقشی ندارند، بلکه به سبب اختیاری بودن و مبتنی بر بازار بودن رفتار آنها است. به بیان دقیقتر، بنگاههای خصوصی چندملیتی در رقابت میان

²⁴ Bilder

²⁵ deterritorialize

دیپلماسی شهری راهی به سوی جهانی شدن

شهرها و کمک به قرار گرفتن شهر در مسیر جریان اطلاعات و سرمایه بسیار مهم تلقی می‌شوند اما عوامل انگیزاننده آنها برای استقرار در یک شهر و یا منطقه خاص، بیشتر متکی بر سیاستهای مالکین و سهامداران است، ضمن آنکه به خاطر تعدد و تنوع فراوان این بنگاهها در سطح بین‌المللی، عملاً امکان پرداختن به تک تک آنها وجود ندارد. بانکهای خصوصی، شرکتهای حسابرسی و ارائه‌کننده خدمات مالی، صنایع الکترونیک و ریزپردازنده‌ها و برخی صنایع دارای ارزش افزوده بالا از این جمله‌اند. این بنگاهها از طریق ایجاد کارآفرینی، اشتغال، انتقال تکنولوژی و سرمایه موجبات ارتقای موقعیت یک شهر در شبکه جهانی شهرها شده و وزن آن را افزایش می‌دهند. به همین صورت، گستره عمل این شرکتهای مشوقی برای استفاده از دیپلماسی شهری است. بررسی تأثیر حضور هر یک از این بنگاهها در یک شهر یا منطقه خاص، می‌تواند دستاویزی برای پژوهشی دیگر باشد.

از سوی دیگر، نهادهای چندملیتی غیر تولیدی و خدماتی، بیشتر از طریق کمک به شهرها آنها را مستعد پذیرش نقشهای پررنگتر در عرصه بین‌المللی می‌نمایند. در تحقیق پیش رو تأکید بر این‌گونه نهادها می‌باشد. صاحب این مؤسسات جامعه بین‌المللی است یا از تعداد زیادی از کشورها تشکیل شده است. هدف (ظاهری) این نهادها کمک به سایر کشورها در سطوح ملی و محلی بوده و متکی به سرمایه‌هایی هستند که کشورهای عضو آن را تأمین می‌کنند. این سازمانها برخی اوقات ارتباطات مستقیمی با شهرها و حکومتهای محلی دارند (مثل بانک جهانی^{۲۶}) و بعضی دیگر به صورت غیرمستقیم بر روند جهانی شدن شهرها و مکان آنها در شبکه اثر می‌گذارند (مثل سازمان تجارت جهانی^{۲۷}) برخی از این سازمانها نیز بیشتر جنبه همکاری‌گونه دارند و بیش از آنکه در گردش سرمایه نقش آفرینی کنند، برای انتقال تجربیات، مشاوره و گفتگو، تحکیم مواضع و یارگیری، مراودات فرهنگی و ... تأسیس شده‌اند. البته نباید از یاد برد که همین موارد نیز در پرتو اهداف اقتصادی شکل می‌گیرند. از سوی دیگر، موفقیت شهرها در اداره امور خود و پرداختن به مسئولیتهای قانونی، زمانی شکل خواهد گرفت که افزایش مهارتها و شایستگیهای مقامات محلی به عنوان یک اولویت مدنظر قرار گیرد. ارتباطات متقابل با دیگر شهرها ابزارهای مناسبی برای تبادل دانش، تخصص و تجارب هستند و به شهرها این امکان را خواهند داد تا به حمایتها و پشتیبانیهای فنی و مالی در سطح بین‌المللی دسترسی داشته باشند. دیپلماسی شهری را می‌توان برای ارتقای مراودات فرهنگی نیز به کار برد. ایجاد درک متقابل و جذابیت فرهنگی از دیگر روشهای معمول در دیپلماسی شهری است که کمتر بر مراودات سیاسی اشاره دارد. تبادل محصولات فرهنگی و رسانه‌ای، چاپ همزمان روزنامه‌ها و مواردی از این قبیل را می‌توان از مشخصه‌های دیپلماسی شهری در بُعد فرهنگی برشمرد. از طریق فرهنگ می‌توان فاصله‌های مذهبی، قومی و زبانی را کمرنگ‌تر کرد و زبانی مشترک به وجود آورد. نباید از نظر دور داشت که برقراری چنین مناسباتی زمینه را برای توسعه روابط اقتصادی بیش از پیش فراهم خواهد نمود.

۳- ابعاد دیپلماسی شهری

برای کارکردهایی که دیپلماسی شهری می‌تواند دربرداشته باشد، ۵ مورد عمده ذکر می‌گردد که عبارتند از: تسهیل ارتباطات، جمع‌آوری اطلاعات، ممانعت از تعارض، مذاکره بر سر پیمانها و قراردادهای فی مابین و نهایتاً تبدیل شدن به نمادی برای وجود جامعه بین‌الملل. برخی نیز برای دیپلماسی شهری سه کارکرد قایلند:

- افزایش آگاهی: آگاهی بخشی در سطح محلی نسبت به مسائلی که در سطح ملی مطرح است و بهره‌گیری از پتانسیلهای محلی برای حل آن مسائل فشار سیاسی: تبدیل منازعات شدید به بخشی از دستور کار سیاست خارجی و ایجاد رایزنی برای دستیابی به صلح پایدار - همکاری: حمایت از پروژه‌های مشارکتی میان شهرها و مبادله دانش و تأمین مالی پروژه‌ها (تانون^{۲۸}، ۲۰۰۵: ۶۶).

آگاهی بخشی و همکاری مقوله‌هایی هستند که از طریق گفتگو و دیگر اقدامات دولتی و یا حتی از طریق پروژه‌های توسعه‌ای به صورت مستقیم یا غیرمستقیم توسط بسیاری از شهرداریها انجام گرفته‌اند. با این وجود، فشار سیاسی حتی با اینکه از پتانسیل بالایی برخوردار بوده، معمولاً از سوی شهرداریها نادیده گرفته شده است. در بسیاری از مواقع وجود فشارهای سیاسی برای اثربخش نمودن پروژه‌های توسعه‌ای لازم بوده است. باید دقت نمود در عین حال که دیپلماسی شهری فرصتهای گوناگونی را برای اقدام

^{۲۶} world bank (WB)

^{۲۷} world trade organization (WTO)

^{۲۸} Thonon

شهرها در حوزه بین‌المللی فراهم می‌سازد، در عمل بسیاری از شهرها منحصر به برخی از ابعاد دیپلماسی شهری می‌پردازند. در ادامه ۶ بُعد اصلی دیپلماسی شهری تشریح خواهد گردید (پلویم^{۲۹}، ۲۰۰۷: ۳۰-۲۰).

۳-۱ امنیت

پس از پایان جنگ سرد، حل تعارضات، تنش‌زدایی و ایجاد صلح پایدار در مباحث نظری و سیاسی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار گشته و در کانون توجه قرار گرفتند. خاتمه موازنه قدرت میان شوروی و آمریکا، پرسشهای سیاسی- اجتماعی جدیدی را پیش روی کشورهای افریقایی، اروپایی و آسیایی قرار داد. گرچه در ابتدا به نظر نمی‌رسد که شهرها وظیفه‌ای در قبال تنش‌زدایی داشته باشند، اما اکنون حل تعارض به بخش مهمی از دیپلماسی شهری تبدیل گردیده است. شاید بهترین دلیل برای مداخله شهرها در حل منازعات و مناقشه‌ها، آن است که ریشه بسیاری از این موارد و نیز قربانیان خشونت‌ها، جنبه محلی دارند. چون شهرها و حکومت‌های محلی از مؤلفه‌ها و مشخصه‌های حاکم بر حوزه خود بهتر از دیگران آگاهی دارند، قادر خواهند بود نقش مؤثری در کاهش منازعات ایفا کنند. علاوه بر آن چون شهرها و حکومت‌های محلی فاقد اختیار قانونی برای استفاده از نیروهای مسلح هستند، پس رویکرد آنها به مناقشات و کشمکش‌ها شامل نظامی‌گری نیست. با اینکه به نظر می‌آید که محل بروز عقاید و آرای عمومی مردم درباره سیاست‌های خارجی، صندوق‌های رأیی باشد که رییس جمهور و اعضای سنا و کنگره از دل آنها بیرون می‌آیند، اما مقامات محلی به صورت انفرادی و یا در قالب جمعی توانسته‌اند موقعیتی در این حوزه برای خود دست و پا کنند. حکومت‌های محلی به سبب نگرش آسیب‌شناختی خود به مسائل، نقشی خنثی‌تر را در حل مشکلات ناشی از منازعات بر عهده می‌گیرند که طبعاً بیشتر مورد قبول طرفین واقع می‌گردد (پلویم، ۲۰۰۷: ۲۰). از جمله مواردی که برای فعالیتهای حکومت‌های محلی جهت جلوگیری از مناقشات می‌توان نام برد، جمع‌آوری امضا توسط سازمان شهرها برای صلح در آمریکا است که به منظور جلوگیری از جنگ عراق انجام شد. گروه شهرداران برای صلح نیز در سال ۱۹۸۲ توسط شهرداری هیروشیما بنا نهاده شد و هدفش جلوگیری از تکرار استفاده از سلاح‌های اتمی می‌باشد^{۳۰}.

۳-۲ توسعه

نقش حکومت‌های محلی در همکاری‌های توسعه‌ای همواره برجسته بوده است. بنابراین خیلی عجیب نیست که پروژه‌های مرتبط با همکاری‌های توسعه‌ای با فعالیتهای اجتماعی حکومت‌های محلی ارتباط داشته باشند. با خاتمه جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از شهرهای مختلف در بخشهای گوناگون دنیا اقدام به عقد خواهرخواندگی با شهرهای کشورهای غربی نمودند تا در همکاری‌های توسعه‌ای نقش مهمی را بر عهده گیرند. مهمترین انگیزه برای پیشبرد دیپلماسی میان شهرها، اتحاد و یکپارچگی بین‌المللی است. ارزش افزوده همکاری‌های توسعه‌ای را در عرصه‌های محلی، بیشتر و بهتر می‌توان ملاحظه کرد. برخی مدعی‌اند که نقش حکومت مرکزی در ارتقای همکاری‌های توسعه‌ای بایستی تسهیل کننده باشد و نه قیّم‌آبانه. بدین سان نقش حکومت‌های محلی در همکاری‌های توسعه‌ای از منظر سیاست‌گذاران دستخوش تغییر می‌شود و آغاز فرایند توسعه از سطوح محلی خواهد بود و نتایج بهتری در پی خواهد داشت. چون حکومت‌های محلی بالاترین صلاحیت را در تشخیص و تعیین نیازهای محلی دارند، شهرها در حوزه همکاری‌های توسعه‌ای بدل به نقش‌آفرینان برجسته‌ای گشته‌اند. دیپلماسی شهری علاوه بر اینکه به دیپلماسی در چارچوب سیاسی اشاره دارد، با تکیه بر توسعه در پی فائق آمدن بر جدایی میان این دو است تا اثربخشی آنها افزایش یابد (WBI, 2000: 43).

درک روبه‌رشد حکومت‌های مرکزی از نقش مهم شهرها در اجرای موفقیت‌آمیز همکاری‌های توسعه‌ای و نیز میل روزافزون حکومت‌های محلی به قرار دادن اولویتهای توسعه‌ای خود در سیاست خارجی ملی، سبب هم‌افزایی بیشتر در همکاری‌های توسعه‌ای میان شهرها شده است. مشارکت مستقیم میان شهرها به آنها اجازه خواهد داد تا فعالیتهای خود را مستقل از سیاست‌های دولت مرکزی پیش برند و شهرداریها و دیگر سازمانهای محلی می‌توانند به نحو شایسته‌تری به نیازهای واقعی ساکنین پاسخ گویند (تانون، ۲۰۰۵: ۷).

²⁹ Pluijm

³⁰ <http://www.mayorsforpeace.org/english/outlines/index.html>

۳-۳ اقتصاد

منافع اقتصادی در سطح محلی را می‌توان مهمترین عامل و نیروی پیشبرنده دانست که پشت فعالیتهای دیپلماتیک شهرها قرار دارد. در مورد برخی از شهرها می‌توان آن را تنها انگیزه موجود نامید. به نظر می‌رسد دو راه برای کسب اطمینان از کسب منافع برای شهرها وجود دارد. روش اول جذب توریست و سرمایه‌بین‌المللی و میزبانی رخدادهای مهم بین‌المللی است و راه دوم مبتنی بر صدور خدمات و دانش و یا اقدام به عقد معاهدات مشارکتی با دیگر شهرها است.

فعالتهای جاذب از لحاظ اقتصادی از مهمترین اهداف شهرها است و در بسیاری از شهرهای دنیا در کشورهای توسعه یافته دارای دفاتر اقتصادی ویژه‌ای هستند که وظیفه آنها جذب سرمایه به شکل‌های مختلف به سوی شهر است. شهرهای جهانی پایتختهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان امروز به شمار می‌آیند. اقتصاد چنین شهرهایی می‌تواند به بزرگی اقتصاد برخی از کشورهای در حال توسعه باشد. بنابراین خیلی عجیب نیست که در این شهرها تمایل شدیدی برای جذب سرمایه از طریق جذب گردشگر و یا از طریق تأسیس دفاتر مرکزی بنگاههای چندملیتی، وجود داشته باشد. با این وجود شهرهای کوچکتری مثل لاهه در هلند به عنوان پایتخت «قانون و حقوق» در دنیا^{۳۱} و دبی در امارات به عنوان یک دروازه بین‌المللی، توانسته‌اند تصویری مناسب از خود نشان داده و سرمایه خارجی را به سوی خود جلب نمایند. جنبه جالب توجه این بازی دیپلماتیک، به وجود آمدن مفهوم «برند شهری»^{۳۲} است که به کاربرد مدل‌های بازاریابی کسب و کار برای شهرها اشاره می‌کند و شهرها به صورت برندهای مختلف معرفی می‌نماید.

یکی دیگر از اقداماتی که می‌تواند برای جذب سرمایه خارجی انجام گیرد، میزبانی مسابقات مهم بین‌المللی است. کسب میزبانی فرایندی دیپلماتیک است که با مذاکره، لابی و تأثیرگذاری بر دیگران گره خورده است و می‌تواند به خوبی بیانگر وجه اقتصادی دیپلماسی شهری باشد. پس از موفقیت لوس آنجلس در المپیک ۱۹۸۴، نگاه شهرها به سازماندهی رخدادهای بزرگ ورزشی به عنوان کسب وجهه و منزلت تغییر یافته است و این رخدادهای به شکل ابزاری برای تقویت جایگاه جهانی شهرها در عصر رقابت و تأمین مالی پروژه‌های عمرانی و ساختمانی عظیم تلقی می‌گردند. مثلاً مقامات لندن امیدوار بودند که المپیک ۲۰۱۲ سبب ایجاد ۵۰۰۰ شغل جدید گشته و موجب احداث بیش از ۳۵۰۰۰ خانه جدید شود. انتظار می‌رفت درآمدی در حدود ۵۲۵ میلیون پوند عاید این شهر شود (پلویم، ۲۰۰۷: ۲۶). نباید فراموش کرد که از دست دادن میزبانی رقابتهایی در این سطح، تبعات اقتصادی فراوانی به همراه خواهد داشت، پس طبیعی است که همه مقامات در سطوح ملی و محلی توان خود را به کار خواهند بست تا این امر محقق شود چرا که منافع حاصله برای کل اقتصاد کشور نیز قابل توجه خواهد بود.

صادرات خدمات و دانش به دیگر شهرها و عقد قراردادهای مشارکتی با آنان می‌تواند روش دیگری برای رشد اقتصادی باشد. عقد موافقتنامه‌های همکاری علاوه بر اینکه به مودت و دوستی میان شهرها منجر می‌شود، منجر به تقسیم تجارب متقابل و تبادل خدمات نیز می‌شود. کسب سود اقتصادی در این موافقتنامه‌ها به عنوان یک هدف جانبی در نظر گرفته شده است. در حقیقت کسب تجربه و آموختن از مسائلی که دیگر شهرها آنها را حل نموده‌اند، هزینه‌های داخلی اداره شهر را کاهش خواهد داد و ابزاری در خدمت توسعه منابع انسانی به شمار می‌آید.

۳-۴ فرهنگ

همانطور که در عرصه سیاستهای ملی، فرهنگ عنصر مهمی تلقی می‌شود، در دیپلماسی شهری نیز فرهنگ موضوع مهمی است. در خلال جنگ سرد اهمیت فرهنگ به عنوان جزء مشترک میان مخاطبان خارج از کشور و ایدئولوژیهای متخاصم شناخته گردید و دیپلماسی فرهنگی برای حفظ امنیت ملی از موقعیتی ممتاز برخوردار شد. مشخصاً در آن دوران پروژه‌های خواهرخواندگی که میان شهرهای اروپا، آمریکا و شوروی سابق انجام می‌شد می‌توانست در قالب دیپلماسی فرهنگی تا حد قابل ملاحظه‌ای از احتمال وقوع جنگهای تمام‌عیار بکاهد. فرهنگ را می‌توان قلب استراتژیهای شهری تصور کرد که شکل‌دهنده جامعه دانش‌محور، نوزایی شهری و همبستگی اجتماعی است. تأکید بر تفاوت و نه برتری میان فرهنگها، نقطه آغازین مناسبی برای شروع دیپلماسی فرهنگی میان شهرها است.

³¹ For further reading see: Van der Wusten, H. (2006) "Legal Capital of the World: Political Centre-Formation in The Hague", Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie, 97 (3), pp.253-266.

³² city brand

۳-۵ شبکه‌ها

شبکه‌ای شدن از دیگر ابعاد و مؤلفه‌های دیپلماسی شهری است و سازماندهی شدن در سطوح محلی، ملی و جهانی هدفی در راستای حفظ منافع و امنیت قلمداد می‌گردد. در کشورهای توسعه یافته ایجاد ساختارهایی که دغدغه‌های محلی را به حکومت مرکزی منتقل کند امری تقریباً متداول است. بسیاری از کشورها دارای اتحادیه‌ها و تشکلهای سازمان‌یافته شهرداریها هستند که وظیفه نمایندگی و حفظ منافع شهرها در سراسر کشور را بر عهده می‌گیرند. بخش عمده‌ای از همکاریهای میان شهرها، خارج از فعالیتهای مربوط به خواهرخواندگی بوده و در چارچوب این شبکه‌ها صورت می‌گیرد. رفته رفته به نظر می‌رسد شبکه‌های بین‌المللی شهرها جای دولتها را در سطوح مختلف دیپلماتیک می‌گیرند و شهرها عامل پیشبرد این تغییر هستند. از جمله این شبکه‌ها می‌توان به مگاسیتی و نشستهای گروه M4 اشاره کرد که ۴ شهر بزرگ اروپا یعنی برلین، پاریس، مسکو و لندن در آن حضور دارند. در امریکای جنوبی هم می‌توان نمونه‌هایی از این شبکه‌ها را دید. این مشارکتهای منطقه‌ای با هدف حفظ منافع شهرها در مناطق تحت نفوذ خود و تسهیم اطلاعات و تبادل تجربیات برای حل مشکلات مشابه در شهرهای مختلف به وجود آمده‌اند. مهمترین این شبکه‌ها در سطح بین‌المللی، شهرها و حکومتهای محلی متحد (UCLG) است که مجمع جهانی شهرداریها به شمار می‌آید. تلاش UCLG بر آن است که موقعیتی رسمی در سازمان ملل متحد بیابد تا در راستای فعالیتهای و اقدامات سازمان ملل، بهتر در جهت حفظ منافع شهرها بپردازد. مسلماً کسب چنین موفقیتی به معنای به رسمیت شناخته شدن تأثیر شهرها در حوزه دیپلماسی و سیاست بین‌الملل است. با اینحال چنین به نظر می‌آید که شهرها به تازگی از قدرت خود در صحنه بین‌المللی آگاه شده‌اند. زمانی که ساختارهای مناسب برای همکاریهای بین‌المللی به وجود آید، سازمانهای بین‌المللی شهری به عنوان بازیگران عرصه دیپلماسی به رسمیت شناخته شده و مورد توجه قرار خواهند گرفت.

۳-۶ نمایندگی

شاید برجسته‌ترین نمونه در بُعد نمایندگی در دیپلماسی شهری، نمایندگی شهرها در اتحادیه اروپا و کمیسیون اروپا باشد. در ساختارهای سیاسی، دیپلماتهای شهری در فرایند سیاست‌گذاری مشارکت می‌کنند. در اتحادیه اروپا و کمیسیون اروپا بخشهای مختلفی وجود دارند که شرح وظایف و تکالیف آنها مستقیماً به حکومتهای محلی و شهرها مربوط می‌شود. البته با توجه به ضعف نهادهای قانون‌گذاری در سطح اتحادیه اروپا این موارد چندان قابل اهمیت نیستند^{۳۳}. خارج از ساختار سیاسی شهرها تلاش می‌کنند تا از طریق لابی بر اتخاذ تصمیمات به سود خود پافشاری نمایند. مثلاً در زمان برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل، نمایندگان UCLG به رایزنی با مقامات کمیته اسکان بشر سازمان ملل متحد می‌پردازند. به هر حال در بُعد نمایندگی دیپلماسی شهری، تأکید بر مشارکت شهرها در فرایند قانونگذاری است که البته در کشورها جهان سوم و کمتر توسعه یافته بسیار کم‌رنگ است. جدول ۱ نشان‌دهنده ارتباط این ابعاد ۶گانه با فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و نمونه‌هایی از آنها را به دست می‌دهد.

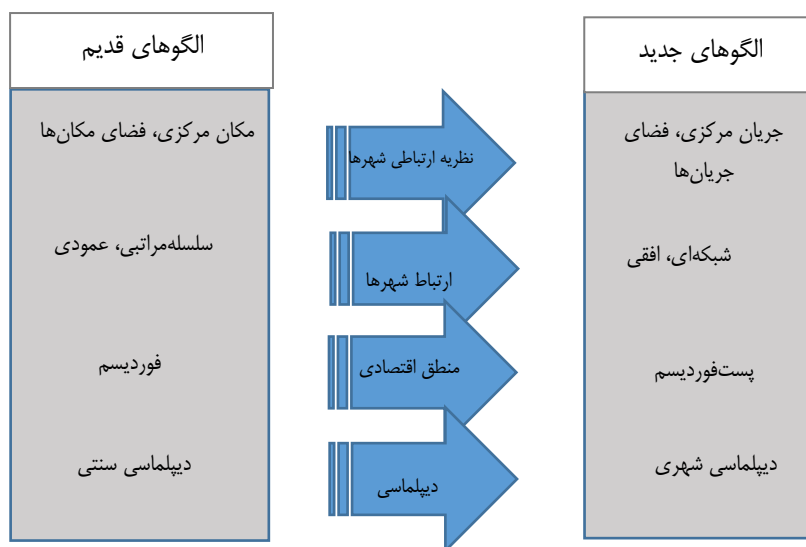
جدول ۱: ابعاد دیپلماسی شهری و کارکردها و فعالیتهای متناظر با آنها

امنیت	توسعه	اقتصاد	فرهنگ	شبکه‌ها	نمایندگی
سیاسی	اقتصادی	اقتصادی	فرهنگی - سیاسی	فرهنگی - سیاسی - اقتصادی	سیاسی
اقدامات	تبادل تجارب، اعطای وام، کمکهای آموزشی، کمک به حل بحرانهای متقابل	عقد موافقتنامه‌های تجاری، رایزنی برای کسب میزبانی مسابقات مختلف	خواهرخواندگی، مبادلات فرهنگی، برگزاری نمایشگاهها	تشکیل سازمانهای رسمی، ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای	ایجاد لابی و یا در اختیار گرفتن نمایندگی در ساختار سیاسی
صلح‌طلبانه، دفاع از حقوق بشر					

^{۳۳} - پیر بورديو قدرت پارلمان اروپا را در سطح پایبندتری نسبت به اتحادیه ارزیابی می‌کند و در عین حال قدرت شهرها در سطح پارلمان اروپا بیشتر است. پس نمی‌توان تأثیرات سیاسی شگرفی را از شهرها در سطوح سیاستگذاری در اروپا انتظار داشت.

جمع‌بندی

دیپلماسی شهری از الزامات جهانی شدن شهرها است و در پیوستن آنها به شبکه جهانی کمک می‌کند. بازتعریف وظایف دول مرکزی، تضعیف مفهوم دولت سرزمینی به علت کاهش فاصله‌ها هم از نظر زمانی و هم از لحاظ جغرافیایی (که به لطف فناوری ممکن شده است) و پذیرش نقشهای جدید توسط حکومت‌های محلی، استفاده از ظرفیتهای دیپلماتیک را برای ارتقای جایگاه شهرها ناگزیر می‌سازد. از این رهگذر است که دیپلماسی شهری شکل گرفته و رفته رفته در عرصه روابط بین‌الملل جای پای محکمی برای خود باز می‌کند. وجود بازیگران متعدد با منافع و دغدغه‌های متفاوت که دربرگیرنده سازمانها و نهادهای بین‌المللی و شرکتهای قدرتمند چندملیتی است، ضرورت توجه و اقدام در جهت فعال‌سازی دیپلماسی شهری را در سطوح محلی عیان می‌سازد. شکل ۱ نحوه تغییرات در الگوهای زمینه‌ای دیپلماسی شهری را نشان می‌دهد.



شکل ۱: تغییر الگوهای قدیم به جدید در حوزه ارتباط شهرها

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱) - «جهانی شدن و سیاست خارجی»، انتشارات وزارت امور خارجه
- امیدبخش، اسفندیار (۱۳۸۴) - «چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، پنجاه و هشتمین نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳) - «جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین»، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، نشر ابرار معاصر
- رهنما، محمد رحیم (۱۳۸۵) - «موانع، مشکلات و راهکارهای جهانی شدن شهرهای ایران»، جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۸، صص ۳۵-۶۴
- سیمبر، رضا و قربانی، ارسلان (۱۳۸۸) - «دیپلماسی نوین در روابط خارجی: رویکردها و ابزارهای متغیر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول شماره ۴، صص ۴۳-۶۱
- «شهرها در فرایند جهانی شدن» (۱۳۸۴)، گزارش کمیته اسکان بشر سازمان ملل متحد، ترجمه نرگس گیلانی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهرداری تهران
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۵) - «همراهی دیپلماسی و اقتصاد»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳ صص ۱۲-۳۶
- قورچی، مرتضی و زهتابی، مونا (۱۳۸۷) - «جهانی شدن، اقتصاد پست‌فوردیستی و نقش کلانشهرها در عرصه‌های فراملی»، اولین کنفرانس مالیه شهرداریها
- موتقی، احمد (۱۳۸۶) - «توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا»، مجموعه مقالات الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، پژوهش‌شکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۷۳-۸۲
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹) - «جهانی شدن»، ترجمه اسماعیل مردانی و سیاوش میردی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی

- Bilder, R. (1989), "The role of states and cities in foreign relations", The American journal of international law. Volume 83.no 4, pp. 820- 831
- “City diplomacy”, (2008), VNG international & UCLG
- Crikemans, D (2006), "How sub-national entities try to develop their own paradiplomacy?" – International conference on Challenges for Foreign Ministries: Managing Diplomatic networks and optimizing values, Geneva, 2006
- De Villiers, J.C. (2006), "Achieving the millennium development goals through city-to-city partnerships", 50th Anniversary Conference of Sister Cities International
- “Glocalization, research study and recommendations”- WBI, 2003
- Hewitt, W, E (1999), " Municipalities and new internationalism", cities volume 16, number 6, pp.435-444
- Kiilo, T (2006), "Paradiplomacy and intergovernmental relations in the case of Russian diaspora politics", thesis for the degree of master in public administration
- Pluijm, R (2007), "City diplomacy: the expanding role of cities in international politics", Netherlands institute of international relations, Clingendael
- Salomon, M (2008), "Local Governments as Foreign Policy Actors and Global Cities Network-Makers: The Cases of Barcelona and Porto Alegre", 49th Annual ISA Convention San Francisco
- Sassen, S. " local actors in global politics", current sociology, volume 52, number 4
- Sizoo, A. (2007), Draft concept paper on City Diplomacy, UCLG Commission on City Diplomacy and Human Rights occasional paper
- Taylor P.J., Hoyler M. and Verbruggen R. (2010) "External Urban Relational Process: Introducing Central Flow Theory to Complement Central Place Theory", urban studies, no 47
- The congress of local and regional authorities of the council of Europe, spring 2008
- Thonon, C, B (2007), "city diplomacy practices", a project report of peacebuilding cities.
- Van dijk, M.P (2006), "managing cities in developing countries, the theory and practice of urban management", Edward Elger.

Urban diplomacy is a path to globalization Seyed Hamed Rastegar

Abstract

Globalization and shift in production and capital accumulation modes make a great development in cities and their international role. Cities depict progress and deep changes in economic, social and technological areas. They are in spatial and social front line of postmodernism. This article studies current trends in international relations between territorial authorities seen as division of labor. It also scrutinizes globalization impact on division of labor, and analyzes intra-national cities relations. As well, it introduces city diplomacy and its functions. Considering dominant theories in international role of cities is the next part of article and it's shown that how world division of labor creates two kind of cities relation which are compared here. We would see how city diplomacy is related to new concepts in urban studies. Nonhierarchical patterns of relation between cities and other players impose city diplomacy instead of traditional diplomacy in which central governments are dominant. At last new concept of city diplomacy as a tool to improve intra-national cities role and function is examined. City diplomacy is at the end of development spectrum; from old patterns to new ones in urban affairs. A point in which central place theory and space of places converted to central flow theory and space of flows, Fordism is abolished and replaced by post-Fordism and cities relation system is no longer hierarchical and vertical but network and horizontal. Here traditional diplomacy becomes city diplomacy.

Keywords: Globalization, City diplomacy, Space of places, Space of flows

1. Phd graduate in public policy. University of Tehran. hamedrastegar@ut.ac.ir